

مقدمه

بحث درباره انگیزش و نقش آن در مجموع رویدادهای روانی، به‌ویژه تأثیر آن بر رفتار فرد، بی‌شک در قلمرو پژوهش‌های روان‌شناسی قرار می‌گیرد. در این قلمرو، از سازه انگیزش برای توصیف و توضیح رفتار استفاده می‌کنند (خداپناهی، ۱۳۸۹، ص ۱۳). علاوه بر روان‌شناسی، انگیزش در سایر رشته‌های علوم مانند فقه، اخلاق، تعلیم و تربیت، پزشکی، فیزیولوژی، عصب‌شناسی نیز بحث شده است؛ زیرا انگیزش در حوزه فقه شرط صحت و قبولی برخی اعمال و در واقع روح عمل به حساب می‌آید. در اخلاق اساس ارزش کارهای اخلاقی، و در تعامل بین معلم- شاگرد، و پزشک - بیمار نقش کلیدی دارد. همچنین به لحاظ کشف مبانی فیزیولوژیک انگیزش، به‌ویژه کشاننده‌ها، ساختار و راه‌های عصبی به عنوان مبانی پدیده‌های انگیزشی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

با وجود این، جایگاه انگیزش در روان‌شناسی بیش از سایر علوم است؛ زیرا بررسی انگیزش، بر پاسخ به چند سؤال اساسی مبتنی است. چه چیزی موجب رفتار می‌شود؟ چرا انسان در مواقع مختلف، رفتارهای متفاوتی انجام می‌دهد؟ چرا درجه شدت رفتار تغییر می‌کند؟ چرا افراد در شرایط مساوی، رفتارهای متفاوتی انجام می‌دهند؟ چرا در برخی رفتارها، گرایش به تکرار وجود دارد و بعضی کارها فقط یک بار انجام می‌گیرد و گرایشی به تکرار آن نیست؟ خلاصه اینکه، انگیزش در شروع رفتار، تناوب، پیوستگی، شدت، جهت و هدف رفتار نقش دارد. همین امر، آن را در فهرست موضوعات مهم این شاخه از دانش قرار داده است و زمینه پژوهش‌های زیادی را فراهم نموده که حاصل آنها، پیدایش نظریه‌های خرد و کلانی است که تاکنون تحت عنوان «نظریه‌های انگیزش» ارائه شده است.

روان‌شناسان به تناسب مبانی نظری مختلف، تعاریف گوناگونی از انگیزش ارائه کرده‌اند که به برخی اشاره می‌شود. هب (۱۹۶۶)، سازه انگیزش را گرایش موجود زنده به ارائه فعالیت منظم می‌داند. گرامن (۱۹۶۹)، انگیزش را عاملی می‌داند که ما را برمی‌انگیزد، به حرکت وامی‌دارد و به سوی رفتار معین سوق می‌دهد. آلپورت (۱۹۷۰)، انگیزه را وضعیت درونی ارگانیزم تلقی می‌کند که رفتار و تفکر از آن ناشی می‌شود. ریبر (۱۹۸۵)، انگیزش را به‌عنوان فرایند مداخله یا حالتی درونی در فرد تعریف می‌کند که او را به سوی عمل سوق می‌دهد.

از نظر برخی مؤلفان، انگیزش به عامل شروع، کنترل و نگهداری فعالیت‌های جسمی و روانی اشاره دارد. ریو (۲۰۰۵) در این باره می‌گوید: بررسی انگیزش به فرایندهایی مربوط می‌شود که به

نظریه انگیزش در اندیشه دینی

bashitri@qabas.net

ابوالقاسم بشیری / استادیار گروه روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)

دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۳ - پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۲۵

چکیده

هدف این پژوهش، ارائه رویکردی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی برای مطالعه انگیزش است، به‌گونه‌ای که زمینه نظریه انگیزش بر مبنای اندیشه اسلامی فراهم گردد. روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی بوده که ابتدا به شناسایی مفاهیم اساسی مرتبط با انگیزش در متون دینی پرداخته، سپس ارتباط این مفاهیم را با یکدیگر در یک چارچوب منطقی مورد بررسی و در قالب یک نمودار به عنوان طرح اولیه ارائه شده است. مفاهیم اساسی به‌دست‌آمده از متون دینی، که نقش انگیزشی دارند، عبارتند از: نیت، اراده، شوق، غرایز و شهوات (نیازها) و عقل. علاوه بر این، پژوهش‌های تجربی انجام گرفته نیز حاکی از آن است که شناخت‌ها، گرایش‌ها، نظام ارزشی، اهداف و تقویت‌کننده‌های محیطی نقش اساسی در رفتارها دارند. نتایج پژوهش نشان داد هر رفتاری که انسان انجام می‌دهد، مجموعه‌ای از عوامل به‌صورت چندوجهی در آن دخالت دارند. اما اینکه تأثیر کدام دسته از عوامل بیشتر است، بستگی دارد به اینکه فرد در کدام مرحله از تحول قرار دارد، ارضای کدام یک از نیازهای او در آن مرحله از تحول اولویت دارد، فرد از چه باورها و گرایش‌هایی برخوردار است و از کدام نظام ارزشی پیروی می‌کند، اهداف او چیست، و بالاخره، در چه شرایط محیطی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: انگیزش، نیت، اراده، عقل، باورها، گرایش‌ها، نظام ارزشی، نیازها و اهداف.

مبانی نظری انگیزش در اندیشه اسلامی الف. مبانی خداشناسانه

منظور از مبانی خداشناسی، گزاره‌هایی است خبری مربوط به مهم‌ترین اعتقادات در دین اسلام که در انگیزش استفاده می‌شود. مهم‌ترین مبانی دخیل در انگیزش و رفتار عبارتند از:

۱. در جهان‌بینی توحیدی، آفریننده همه موجودات از جمله انسان، خداوند است.
۲. مالک همه هستی خداست.
۳. همه هستی در حیطه قدرت خداست.
۴. تدبیر نظام هستی به‌دست خداوند است.

خالق و مالک هستی خداوند است و همه چیز در حیطه قدرت اوست. تدبیر این عالم با همه گستره خود که شامل همه چیز حتی رفتارها و انگیزه‌های انسان است، به دست اوست؛ زیرا انسان به‌عنوان یکی از مخلوقات در چرخه هستی از قوانین حاکم بر آن مستثنا نیست. بنابراین، همه رفتارها و انگیزه‌های او متأثر از اراده الهی است. البته این بدان معنا نیست که تلاش و کار انسان در زندگی و سرنوشت او اثری ندارد؛ زیرا انسان مختار آفریده شده است (انسان: ۳) و مسئول رفتار اختیاری خود نیز هست (تحریم: ۶؛ مجلسی، ۱۳۶۵، ج ۷۲، ص ۳۳۶؛ قیامت: ۳۳۶؛ اسراء: ۳۶). اما اینکه خداوند چگونه اعمال نفوذ بر رفتار و انگیزه‌های انسان می‌کند، سؤالی است که باید به آن پاسخ داده شود. در پاسخ به این سؤال باید گفت: یکی از راه‌های تأثیرگذاری خداوند بر مخلوقات، مربوط به نحوه خلقت اوست. طبق آموزه‌های دینی، خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده است که میل به انجام برخی از رفتارها را در او قرار داده است. امام صادق علیه السلام در بیانی حکیمانه درباره کارکرد امیال و غرایز، خطاب به مفضل می‌فرماید:

اگر در طبع انسان حالتی نبود که او را به خوردن وادار کند و صرفاً خوردن برای آن بود که آدمی می‌دانست بدن به آن نیاز دارد، [و ادامه حیات او بدان بستگی دارد] بسیاری از اوقات ممکن بود از خوردن سر باز زند. بدین ترتیب، انرژی و مواد ذخیره‌شده بدن به کلی تحلیل می‌رفت و به دنبال آن هلاک می‌شد ... پس نظر کن که مدبّر علیم (خداوند)، چگونه برای هر یک از افعال که صلاح و قوام بدن به آنها است، محرکی در نفس، علاوه بر اصل نیاز قرار داده تا فرد را برای ارضای آن و انجام رفتارهای خاص تحریک کند (مفضل، بی‌تا، ص ۸۸).

امام صادق علیه السلام انگیزه خوردن را در عین حال که رفتار بی‌واسطه و مستقیم انسان می‌داند، به خدا نسبت می‌دهد و ما را به این امر یادآور می‌شود که چگونه خداوند در عوامل درونی انگیزش نقش دارد و بسیاری از اوقات ما نسبت به آن ناهشیار هستیم.

رفتار انرژی و جهت می‌دهند. با توجه به تعاریف مذکور انگیزش مجموع متغیرهای پیچیده ارگانیسمی و محیطی است که کنش آنها به فعالیت عمومی و جهت‌دار احساس و رفتار منجر می‌شود (خداپناهی، ۱۳۸۹، ص ۱۶).

روان‌شناسان با در نظر گرفتن محدودیت‌هایی که در تعریف خود از انگیزش با آن روبه‌رو بوده‌اند، تنها به بخشی از جنبه‌های انگیزش توجه کرده‌اند؛ یعنی سازه‌های ویژه انگیزش را مدنظر قرار داده، آن را جایگزین مفهوم انگیزش کرده‌اند. به نظر می‌رسد، «بحث از انگیزش و ارائه هرگونه اظهار نظری در این‌باره، مستلزم شناخت ماهیت انسان است؛ زیرا اول باید معلوم شود انسان از چه ساحت‌های وجودی برخوردار است، چه غرایز، فطریات، کشش‌ها و نیازهایی دارد، کدام یک از این خصوصیات، طبیعی اوست و به به صورت ذاتی در وی یافت می‌شود و کدام یک از این خصوصیات، جنبه اکتسابی دارد» (بشیری، ۱۳۸۹، ص ۱۹).

با توجه به اینکه نظریه‌پردازان پیش از هرگونه اظهارنظری درباره انگیزه‌های آدمی، به‌طور ضمنی نوعی پیش‌فرض را درباره انسان پذیرفته‌اند و این برداشت از ماهیت انسان نیز خود ناشی از نوعی نگرش هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه است، این پژوهش نیز از این قاعده مستثنا نیست. بنابراین، نخست مبانی وحیانی هستی‌شناسانه، خداشناسانه و انسان‌شناسانه مربوط به ماهیت انسان بررسی می‌شود. برای دستیابی به اهداف پژوهش، این سؤال‌ها در اینجا قابل بررسی است:

- چه مفاهیمی در متون اسلامی می‌توان یافت که در توصیف و تبیین انگیزش سودمند باشد؟
- چگونه می‌توان برای مطالعه انگیزش بر اساس آموزه‌های اسلامی، الگویی ارائه کرد که زمینه نظریه‌پردازی فراهم گردد؟

روش پژوهش

در این پژوهش، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. ابتدا با مطالعه متون دینی - منابع دست اول (قرآن، اصول کافی و استبصار) - به مفهوم‌شناسی پرداخته، سپس با کمک منابع دست دوم (کتاب‌های تفسیری و شرح روایات)، مفاهیم شناسایی شده مرتبط با موضوع انگیزش را توصیف می‌کنیم. آنگاه با تحلیل داده‌های گردآوری شده، به مفهوم‌سازی پرداخته، ارتباط منطقی این مفاهیم را با یکدیگر مورد بررسی می‌دهیم تا مفاهیم اساسی نظریه انگیزش به‌دست آید. در پایان، آن را در یک چارچوب نظری سامان می‌دهیم.

ب. مبانی هستی‌شناسانه

مقصود از مبانی هستی‌شناسی انگیزش، گزاره‌هایی از دین است که در تبیین انگیزش و شناخت عوامل انگیزشی نقش دارند. این گزاره‌ها عبارتند از:

۱. جهان هستی به‌گونه‌ای آفریده شده که از اصل علت تبعیت می‌کند؛ یعنی هیچ پدیده‌ای در جهان بدون علت نیست. در عین حال، این سلسله علت و معلول عین ربط به خداوند است و غنی مطلق فقط خداست.

۲. براساس متون دینی، جهان هستی ماهیت از اوایی و به سوی اوایی دارد (بقره: ۱۵۶).

۳. جهان هستی هدفمند آفریده شده است (بقره: ۲۹).

۴. انسان اشرف مخلوقات است، و آسمان و زمین و آنچه در آن وجود دارد، همه مسخر انسان قرار داده شده تا نیازمندی‌های خود را تأمین کند و به زندگی خود ادامه دهد.

۵. جهان هستی، که ما در آن زندگی می‌کنیم، روی یک پیوستار زمانی قرار دارد که آن را به دو بخش دنیا و آخرت تقسیم می‌کند. زندگی دنیوی به‌منزله مقدمه‌ای برای زندگی اخروی است. آنچه انسان در این دنیا انجام می‌دهد، اعم از رفتارهای مثبت و رفتارهای منفی، خود آن را در آخرت می‌یابد و می‌بیند (آل عمران: ۳۰؛ زلزال: ۷-۸).

اعتقاد به چنین مبانی هستی‌شناسانه، تحول عمیقی در نگرش انسان به وجود می‌آورد و موجب خواهد شد روان‌شناسی انگیزش متحول گردد و قلمرو آن از امور مادی و دنیوی، به امور معنوی و اخروی توسعه پیدا کند؛ زیرا آثار و پیامد رفتارهای انسان به زندگی این دنیا محدود نمی‌شود. چنین باوری قطعاً بر رفتار و انگیزه‌های انسان تأثیر می‌گذارد.

ج. مبانی انسان‌شناسانه

شناخت انسان و ویژگی‌های او از پیش‌نیازهای اصلی برای ورود به مباحث روان‌شناختی، از جمله بحث انگیزش است؛ زیرا این ویژگی‌ها به ما کمک می‌کند تا ساحت‌های وجودی، صفات، امیال و غرایز، و نیازهای انسان را بهتر بشناسیم و این‌گونه مباحث در شناخت عوامل انگیزشی امری اجتناب‌ناپذیر است. ۱. انسان موجودی دو ساحتی است؛ یعنی علاوه بر جنبه جسمانی، از ساحت غیرمادی نیز برخوردار است (ص: ۷۲). و بخش اصیل وجود انسان، روح است (سجده: ۱۱).

۲. انسان سرشتی مخصوص به خود دارد که از آن به «طبیعت مشترک» تعبیر می‌شود؛ منظور از طبیعت مشترک، ویژگی‌های فراجیوانی است (روم: ۳۰).

۳. انسان موجودی هدفمند است (قیامه: ۳۶).

۴. انسان موجودی جاودانه است و مرگ پایان زندگی او نیست (عنکبوت: ۶۴؛ مجلسی، ۱۳۶۵، ج ۵۸، ص ۷۸).

۵. انسان ماهیتی ذاتاً کمال‌گرا دارد (مصباح، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۳).

۶. انسان موجودی مختار و دارای اراده آزاد (انسان: ۳)، بهره‌مند از نیروی عقل و مسئول (مجلسی، ۱۳۶۵، ج ۷۲، ص ۳۶۴) رفتارهای اختیاری خویش است.

۷. انسان به صورت فطری، «خود» را دوست دارد و رفتارهای او براساس «حب ذات» است.

گفتنی است که توجه به این خصوصیات مهم درباره ماهیت انسان و حقیقت آدمی، نگرش نظریه‌پرداز را درباره انسان و ویژگی‌های او دگرگون خواهد کرد و موضعی جز آنچه نظریه‌پردازان انگیزش تاکنون ارائه کرده‌اند، خواهد داشت. این یکی از اساسی‌ترین تمایزات میان رویکرد دینی به انگیزش با سایر رویکردهاست.

انگیزش در منابع اسلامی

در آیات و روایات، با مفاهیمی مواجه می‌شویم که با مفهوم انگیزه و انگیزش در روان‌شناسی نوعی قرابت یا ارتباط معنایی دارند. این مفاهیم عبارتند از: نیت، اراده، شوق. همچنین با دسته‌ای دیگر از واژه‌ها برخورد می‌کنیم که ارتباط مفهومی و معنایی با انگیزش ندارند، اما نقش پیش‌آمادگی در این زمینه دارند، مانند غرایز، امیال، شهوات و نیازها. یا نقش جهت‌دهی، بازدارندگی و کنترل نسبت به رفتارهایی دارند که غرایز و شهوات آنها را موجب می‌شوند، مانند نیروی انگیزشی عقل. در متون دینی عقل از یک نقش بنیادی در شکل‌گیری رفتار بهنجار برخوردار است و جایگاه مهمی در ساختار شخصیت دارد. علاوه بر این، عقل از کارکردهای انگیزشی نیز برخوردار است. در اینجا به اختصار به توضیح این مفاهیم می‌پردازیم.

نیت

لغت‌شناسان، «نیت» را به معنای قصد و عزم بر انجام کاری معنا کرده‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۵۱۶). نراقی، نیت را به معنای انگیزته شدن نفس و توجه آن به سوی آنچه موافق غرض و هدف خود است، می‌داند (نراقی، ۱۳۶۶، ص ۱۴۴). وی نیت، اراده و قصد را از الفاظ مترادف و به یک معنا گرفته، و آنها را واسطه بین علم و عمل می‌داند؛ زیرا تا امری دانسته نشود، قصد نمی‌شود و مادام که قصد نشود، به عمل در نمی‌آید (نراقی، ۱۳۶۶، ص ۱۳۹). فیض کاشانی، نیت

را برانگیخته شدن میل و توجه نفس به سوی هدف و مقصود مورد نظر تعرف کرده است (فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۷).

در روایات، نیت به معنای پایه و اساس رفتار (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۶۰) و ثمره آن محسوب می‌شود (همان، ص ۷۹). ارتباط انگیزشی نیت با رفتار آن است که نیت نیز مانند انگیزش انسان را به انجام کاری تحریک می‌کند. ارتباط معنایی آن قدر نزدیک است که گویا این دو لفظ مترادف هستند، با این تفاوت که نیت علاوه بر جنبه تحریکی برای رفتار، ارزش آن را نیز تعیین می‌کند. در فرهنگ اسلامی، آن عملی دارای ارزش بیشتری است که با اخلاص بیشتری انجام گیرد. این اشاره به انگیزه معنوی رفتار دارد و نشان می‌دهد که در هر رفتاری انگیزه‌های متعددی ممکن است در کار باشد.

اراده

«اراده» یک کیفیت نفسانی است، مانند لذت و درد که انسان بدون هیچ واسطه‌ای آن را در خودش می‌یابد. به عبارت دیگر، اراده یک امر وجدانی است. اما اینکه حقیقت و ماهیت اراده چیست چند دیدگاه وجود دارد: عده‌ای معتقدند اراده یعنی اعتقاد به اینکه چیزی نفعی برای انسان دارد. برخی می‌گویند: اراده یک نوع شوق نفسانی است که به دنبال اعتقاد به منفعت داشتن چیزی برای انسان به وجود می‌آید (ریو مارشال، ۱۳۸۷، ص ۲۷). بعضی اراده را به کیفیت نفسانی تفسیر می‌کنند که بین علم جازم و فعل قرار می‌گیرد و از آن به قصد، عزم و تصمیم تعبیر می‌کنند. در واقع، حقیقت اراده، قصد و میل قاطع برای انجام کاری است (سبحانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۶۵). ارتباط انگیزشی اراده با رفتار آن است که فرد اراده‌کننده تصمیم جلدی برای انجام کار دارد. دکارت، اراده را عالی‌ترین نیروی انگیزشی می‌داند (ریو مارشال، ۱۳۸۷، ص ۲۷).

دکارت تصور می‌کرد که اگر بتواند اراده را بشناسد، بعداً می‌تواند انگیزش را درک کند. اراده عمل را آغاز و هدایت می‌کند و تصمیم می‌گیرد که آیا عمل کند و وقتی عمل می‌کند، چه کاری انجام دهد. نیازها، هوس‌ها، لذت‌ها، و دردهای بدن تکانه‌هایی را برای عمل کردن ایجاد می‌کنند، ولی این تکانه‌ها فقط اراده را تحریک می‌کنند. اراده قدرت ذهن است که با به کار بردن نیروی تصمیم‌گیری خود، امیال و هوس‌های بدن را به خاطر فضیلت و رستگاری، کنترل می‌کند (همان).

غریزه

«غریزه» در لغت به معنای نشاط نفسی یا سلوکی که مبتنی بر فطرت، طبیعت و وراثت است (معلوف،

۲۰۰۱، ص ۱۶۶). واژه «غریزه» بر هر چیزی که از همان آغاز تولد همراه انسان باشد، اطلاق می‌شود. این اصطلاح، کاربرد گسترده‌ای دارد. در روان‌شناسی اولین کسی که برای تبیین انگیزش از واژه «غریزه» استفاده کرد، ویلیام جمیز بود که با اقتباس از داروین و معاصران وی، تعداد زیادی غریزه جسمانی، مانند مکیدن، نیروی حرکت، و غریزه روانی، نظیر تقلید، بازی، و مردم‌آمیزی برای انسان قائل شد (ریو مارشال، ۱۳۸۷، ص ۳۰).

نقش غریزه در رفتار به قدری زیاد است که برخی از مؤلفان معتقدند: برای هر رفتاری که از انسان صادر می‌شود، غریزه‌ای وجود دارد. مک‌دوگال بر این باور بود که غرایز نیروهای انگیزشی، غیرمنطقی و تکانشی هستند که انسان را به سمت هدف خاصی هدایت می‌کنند. وی می‌گوید:

این غریزه است که تعیین می‌کند صاحب آن به شیء خاصی توجه و آن را درک کرده، با دیدن چنین شیئی دستخوش برانگیختگی هیجانی بخصوصی شود، و با توجه به آن، به شیوه خاصی عمل کند، یا حداقل، تکانه‌ای را برای چنین عملی احساس کند (شولتز، ۱۳۸۷، ص ۳۰).

در منابع دینی نیز از این واژه استفاده می‌شود. به عنوان نمونه، امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۹۱ **نهج البلاغه** این اصطلاح را هم به صورت مفرد و هم به صورت جمع به کار برده است (نهج البلاغه، سال ۱۳۸۴، خ ۹۱). در هر دو مورد، به عوامل درونی مؤثر بر رفتار اشاره دارد. در روایات، این اصطلاح برای مجموعه‌ای از استعدادها و ظرفیت‌ها مانند نوع دوستی، مسئولیت‌پذیری، حس تعاون و همکاری در امور اجتماعی و همچنین برای برخی امور منفی مانند بخل و آزمندی، به کار برده شده است (شجاعی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۲). ارتباط انگیزشی غریزه با رفتار آن است که غریزه علاوه بر ایجاد زمینه برای بسیاری از رفتارها، جنبه تحریکی و جهت‌دهی نیز برای رفتار دارد.

شهوت

«شهوت» یعنی حرکت نفس به سوی لذت‌های مادی، آنچه از امور مادی برای انسان لذت دارد و او را به سوی خود جذب می‌کند (معلوف، ۲۰۰۱، ص ۸۰۱). راغب، شهوت را به معنای خواهش و میل نفسانی گرفته است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶، ص ۴۸۶). در قرآن، واژه «شهوت» و «میل» برای اشاره به خواسته‌های نفسانی به کار رفته است (آل عمران: ۱۴؛ نساء: ۲۷). به دلیل اینکه شهوت، اعم از جنسی و غیرجنسی، از غرایز محسوب می‌شود، نیاز به بحث ویژه ندارد و هر نقش انگیزشی که سایر غرایز برای رفتار دارد، برای غریزه شهوت نیز می‌توان قایل شد. نسبت بین شهوت با انگیزش، عموم خصوص مطلق است؛ زیرا عوامل انگیزشی فراتر از غرایز و شهوت است.

عقل

«عقل» در لغت به معانی گوناگونی، چون علم، تدبّر، معرفت، فهم و قوه تمیز حق از باطل، درست از نادرست و تشخیص خیر از شر به کار رفته است. *راغب در مفردات*، در تعریف عقل چنین می‌گوید: «عقل یعنی آن بندی که با آن پای شتر را می‌بندند (عقال شتر)، و عقل را از آن جهت عقل می‌گویند که انسان در انجام کارهای لغو و ارتکاب گناه و انحراف‌های اخلاقی بازدارد» (راغب، ۱۳۸۶، ص ۲۳۸).

عقل در اصطلاح، یعنی قوه درک‌کننده که انسان را از جمادات، نباتات و حیوانات متمایز می‌کند. فلاسفه نیز عقل را به همین معنا به کار برده‌اند و از آن تعبیر به «عقل نظری» کرده‌اند. در مقابل آن «عقل عملی» است. عقل عملی در واقع، همان قوه عامله ویژه انسان است که آدمی همه کارهایش را با آن انجام می‌دهد. رسول خدا^ﷺ فرمود: عقل زانوبند نادانی است، اگر نفس اماره که شرورترین جنبنندگان است، پایش عقال زده نشود و با نیروی عقل کنترل نگردد، بیراهه می‌رود (کلینی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۵۵۴). امام حسن[ؑ] در پاسخ پدر، که از چستی عقل از او سؤال می‌کند، فرمود: اینکه دلت آنچه را به او می‌سپاری، نگه‌دار (همان). به‌طورکلی، سه نوع کارکرد انگیزشی برای عقل می‌توان در نظر گرفت: ۱. کارکرد شناختی؛ ۲. کارکرد مهارگری و بازدارندگی؛ ۳. کارکرد جهت‌دهی. با توجه به کارکردهای عقل می‌توان گفت: عقل هم در راه‌اندازی رفتار و هم در هدایت رفتار کنترل آن نقش اساسی دارد.

عوامل انگیزشی رفتار در منابع اسلامی

انسان نیازهای فراوانی دارد. حفظ حیات و بقای نوع او بستگی به این نیازها دارد. برخی از این نیازها، برای تحقق امنیت روانی و سعادت او مهم و ضروری‌اند. این نیازها، انسان را برای فعالیت سازگار برای ارضا برمی‌انگیزد (عثمان نجاتی، ۱۳۸۸، ص ۱۳). به‌طورکلی، نیازهای انسان را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: ۱. نیازهای فیزیولوژیک مانند گرسنگی، تشنگی، خواب (آسودن)، دوری از سرما و گرمای شدید، فضای حاجت، دوری از درد، نیاز جنسی و نیاز مادرانه؛ ۲. نیازهای روانی مانند نیاز به امنیت، نیاز به تعلق، نیاز به احترام، نیاز به پیشرفت و موفقیت برای تحقق بخشیدن به آرزوها و کسب اعتماد به نفس، نیازهای متعالی برای کسب رشد و کمال و دستیابی به سعادت واقعی در زندگی.

اسلام با در نظر گرفتن مراحل تحول و تدریجی بودن فرایند رشد، به همه نیازهای مادی و معنوی انسان توجه دارد. با توجه به نقش انگیزشی آنها در رفتار، راه‌کارهای مناسب برای ارضای هر کدام ارائه

کرده است. نیازهای مادی، برخی مربوط به حفظ بقای فرد می‌شوند و برخی به بقای نوع ارتباط دارد. همچنین نیازهای روانی نیز جنبه فردی و اجتماعی دارد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود.

نیازهای فیزیولوژیک**الف. نیازهای مربوط به حفظ بقاء فرد**

در آیات و روایات، به نیازهای که برای حفظ بقا اهمیت بیشتری دارد، مثل گرسنگی، تشنگی، تنفس، خواب، و نیاز به گرما و سرما اشاره می‌شود. به‌عنوان نمونه، از پیامبر اکرم^ﷺ روایت شده که فرمود: «آدمی زاده را جز در این سه مورد حقی نباشد: خانه‌ای که در آن سکونت کند، جامه‌ای که با آن خود را به پوشاند، و نان و آب» (ابن ماجه، بی‌تا، ج ۶، ص ۵۲). از مستورد بن سلاء روایت شده که گفت: از پیامبر^ﷺ شنیدم که می‌فرماید: «هرکس برای ما کار می‌کند، زوجه‌ای بگیرد، اگر خدمت‌کار ندارد، خدمت‌کاری بگیرد، و اگر مسکن ندارد، مسکنی تهیه کند» (ابوداود، بی‌تا، ح ۲۹۴۵). همچنین از *ابن خاتمش* روایت شده که پیامبر^ﷺ فرمود: «مسلمانان در سه چیز شریکند: در آب و علف و آتش» (ابوداود، بی‌تا، ح ۳۴۷۷؛ احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۶۴؛ ابن ماجه، بی‌تا، ج ۶، ص ۵۱). این سه چیزی که در این روایت آمده، از نیازهای ضروری زندگی بدوی حاکم بر جزیره‌العرب بوده است. در برخی روایات آمده که گرسنگی زیاد انسان را از پای درمی‌آورد و ارضای نیاز به خوردن موجب قوام بدن و انرژی‌بخشی به رفتار می‌شود (کلینی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۲۸۶). تشنگی و نیاز انسان و سایر موجودات زنده به آب، به مراتب بیشتر از گرسنگی و سایر نیازهاست... (مجلسی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۸۶).

تنفس هوا، یکی دیگر از مهم‌ترین عناصر حیات است و موجب استمرار حیات، شادابی و فواید دیگر برای موجودات زنده است. در متون دینی به این حقیقت تصریح شده است (همان، ج ۳، ص ۱۲۰). خواب از دیگر نیازهای ضروری و بنیادی است؛ زیرا خواب بر جنبه‌های گوناگون زندگی مانند سلامتی، نشاط، خلق و خو، و بسیاری از کارکردهای انسان از قبیل یادگیری، هیجان‌ات و روابط بین‌فردی اثر می‌گذارد، به‌گونه‌ای که زندگی بدون خواب و استراحت کارآیی خود را از دست می‌دهد و گاهی ادامه حیات با مشکل جدی مواجه می‌شود. در متون اسلامی، به اهمیت و نقشی که خواب در سلامت جسم و ترمیم قوای آن، و بهداشت روان دارد، تصریح شده است (نبا: ۹؛ تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۶۵؛ مجلسی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۱۶).

نیاز به دفع فضولات و آب زائد از بدن، یکی دیگر از نیازهای حفظ خود است که اگر دفع نشود

موجب ناراحتی و آسیب به بدن می‌شود. پیامبر^ﷺ در دعایی که بعد از قضای حاجت می‌خواند، می‌فرماید: سپاس خدای را که این رنج را از من برد و عافیتم بخشید (ابن ماجه، بی‌تا، ج ۱، ح ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۳۴۴۰ و ۴۳۴۱).

نیازهای فیزیولوژیک در نتیجه مختل شدن تعادل حیاتی به وجود می‌آید. عدم تعادل حیاتی خود ناشی از کمبود مواد غذایی خاصی در بدن است. تحقیقات نشان می‌دهد فردی که دچار عدم تعادل حیاتی می‌شود، به همان مواد غذایی بیشتر تمایل نشان می‌دهد که به آن نیاز دارد. در حدیثی که عکرمه از ابن عباس از رسول خدا^ﷺ نقل می‌کند، به این واقعیت اشاره دارد. / ابن عباس می‌گوید: «پیامبر^ﷺ به عیادت مردی رفت و به او فرمود: چه اشتهایی داری؟ عرض کرد: اشتها به نان گندم دارم. پیامبر^ﷺ فرمود: هر کس نان گندم دارد، برای برادرش بفرستد. سپس فرمود: هرگاه بیمار یکی از شما اشتها به چیزی داشت آن را به او بدهید» (همان). این سخن پیامبر اشاره به این حقیقت دارد که خداوند خصوصیتی را در بدن انسان و حیوان قرار داده که هرگاه بدن به چیزی نیاز دارد، به همان میل پیدا کند.

ب. نیازهای مربوط به بقاء نوع

۱. نیاز جنسی: این نیازها از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا زمینه بروز و ایجاد رفتارهای زیادی را فراهم می‌کند. این نیاز، علاوه بر اینکه شرایط به وجود آمدن خانواده را فراهم کند، زمینه زاد و ولد و ادامه نسل را نیز فراهم می‌سازد و بقاء نوع به آن بستگی دارد. قرآن کریم به این حقیقت اشاره کرده، می‌فرماید: «و خداوند برای شما از خودتان جفت‌هایی قرار داد، و از جفت‌هایتان برای شما فرزند و نوادگانی...» (نحل: ۷۲). پیامبر اکرم^ﷺ نیز فرمود: «ازدواج کردن سنت من است، هر که به سنت من عمل نکند از من نیست. ازدواج کنید؛ زیرا من به فرونی شما بر امت‌ها می‌بالم...» (ابن ماجه، بی‌تا، ج ۱، ح ۱۸۴۶).

۲. انگیزه مادری: انگیزه مادری مانند تحمل درد و رنج بارداری و زایمان، عشق و محبت، شیر دادن و مراقبت از فرزندان، امری فطری است که در عموم حیوانات، به‌ویژه در پستانداران، به‌روشنی نمایان است. این حس مادران، که در ساختار روانی و جسمانی جنس ماده به‌صورت غریزی تعبیه شده است، یکی از مهم‌ترین عوامل بقاء نوع محسوب می‌شود. در آیات قرآن به‌خوبی به این حس مادران اشاره شده است (قصص: ۷)، پیامبر اکرم^ﷺ نیز به انگیزه مادری در پرندگان ماده، که از طریق مواظبت و دفاع از جوجه‌هایشان بروز می‌یابد، اشاره کرده است. عبد‌الرحمن بن عبد‌الله روایت کرده است: «رسول خدا^ﷺ در منزلگاهی فرود آمد، شخصی به پیشه رفت و تخم پرندگی را برداشت و با خود آورد. پرندگی

آمد و شروع به پرزدن بر فراز سر رسول خدا^ﷺ و یارانش کرد. حضرت فرمود: کدام‌یک از شما این حیوان را ناراحت کرده است؟ مردی از میان جمعیت گفت: من تخم او را برداشته‌ام، رسول خدا^ﷺ فرمود: آن را برگردان (احمدبن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۴). اگر انگیزه مادری در انسان و حیوانات وجود نداشت، استمرار و بقاء نوع به صورت جدی به خطر می‌افتاد.

نیازهای روانی

نیازهای روانی از همان ابتدا در ساختار روانی آدمی تعبیه شده است. ارضای این نیازها موجب آرامش و احساس امنیت او می‌شود. محروم شدن از آنها، موجب اضطراب و رنج و بدبختی او می‌گردد. یکی از مهم‌ترین نیازهای روانی انسان در زندگی نیاز به دینداری و معنویت است.

نیاز به دینداری

مهم‌ترین عنصر در دینداری شناخت، گرایش و ایمان به خداوند سبحان است. نظام آفرینش این گرایش را در فطرت و سرشت انسان قرار داده (روم: ۳۰). قرطبی در تفسیر این آیه می‌گوید: «در سرشت انسان و در ساختمان وجود او استعدادی فطری برای درک آفریده‌های بدیع و شگفت‌انگیز خداوند و پی‌بردن از آنها به وجود خدا و ایمان آوردن به او و به یگانگی‌اش وجود دارد» (عثمان نجاتی، ۱۳۸۸، ص ۲۹). به‌عبارت دیگر، در انسان یک استعداد فطری برای شناخت خداوند و ایمان به او و حس پرستش خدای یگانه وجود دارد و این جزء ساختار وجودی انسان است (اعراف: ۱۷۲). این آیه نیز نشانگر این است که انسان دارای ظرفیت فطری برای شناخت خداوند متعال و ایمان آوردن به او و به یگانگی‌اش متولد شده است. پیامبر اکرم^ﷺ نیز ضمن حدیثی می‌فرماید: «کودک با فطرت توحید و سرشت یکتاپرستی، یا همان دین حنیف، به دنیا می‌آید و این رفتار والدین و دیگر عوامل است که او را یهودی یا مسیحی و یا مجوسی می‌کند» (احمدبن حنبل، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۳۵).

نیاز به ارتباط با دیگران

این نیاز، بیانگر میل به برقراری پیوند عاطفی با دیگران است. این نیاز که به‌صورت فطری در ساختار روانی انسان وجود دارد، به ویژگی اجتماعی بودن انسان نیز اشاره دارد. ارتباط با دیگران، ساختار انگیزشی مهمی است؛ زیرا زمانی که روابط میان فردی افراد از نیاز آنها به ارتباط حمایت می‌کند، بهتر انجام وظیفه نموده، در برابر استرس انعطاف‌پذیرتر می‌شوند، و از مشکلات روان‌شناختی کمتری خبر می‌دهند (ریو مارشال، ۱۳۸۷، ص ۱۲۸-۱۲۹).

ارتباط با دیگران و جوه گوناگونی دارد: مانند ارتباط با خدا، ارتباط با انسان‌ها، ارتباط با حیوانات و

ارتباط با طبیعت و محیط‌زیست. توجه به این نکته لازم است که جنس این ارتباط، یک ارتباط خشک و بی‌روح نیست، بلکه ارتباطی گرم و صمیمی است. به‌گونه‌ای که نیازهای عاطفی، روانی و سایر نیازهای انسان ارضا شود. ارتباط با دیگران از درون خانواده، که کوچک‌ترین نهاد اجتماعی است، آغاز می‌شود تا سایر خویشان، دوستان، همکاران، هم‌شهری‌ها، هموطنان و نوع انسان. روان‌شناسان نیز نیاز به دوستی و محبت، که در ارتباط با دیگران تأمین می‌شود، مورد تأکید قرار داده‌اند.

اسلام برای تأمین و تقویت این نیاز، راه‌کارهای متعددی را پیشنهاد کرده است و در برخی موارد، به دلیل اهمیت و نقشی که این نیاز در زندگی انسان دارد، حتی به چگونگی ارتباط و تعاملات اجتماعی نیز امر کرده است (مائده: ۲). نیاز به ارتباط با دیگران، به‌ویژه خویشاوندان به اندازه‌ای مهم است که خداوند امر به انجام آن کرده است (رعد: ۲۱) و کسی که بدون دلیل موجه، این ارتباط را قطع کند، مرتکب گناه کبیره شده، مورد لعن و نفرین قرار می‌گیرد.

نیاز به استقلال یا خودمختاری

انسان‌ها ذاتاً دوست دارند که آزادانه فکر کنند، تصمیم بگیرند، انتخاب کنند و بدون اینکه کسی آنها را مجبور کند، آزادانه رفتار خاصی را انجام دهد. از نظر اسلام، نیاز به خودمختاری و استقلال در انسان به‌عنوان یک حق لحاظ شده است. هیچ‌کس حق ندارد آزادی‌های مشروع او را سلب کند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۹-۱۷؛ تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۲۹). انسان در حوزه اندیشه و حتی پذیرش دین آزاد است و از تحمیل هر نوع باوری به دیگران نهی شده است (بقره: ۲۵۶).

نیاز به جاودانگی یا میل به بقا

میل به بقا و جاودانگی ریشه در فطرت انسان دارد. قرآن کریم بارها آدمیان را به زندگی جاودانه پس مرگ توجه می‌دهد و زندگی این دنیا را جز سرگرمی و بازیچه چیزی نمی‌داند (عنکبوت: ۶۴). رسول اکرم ﷺ نیز به این حقیقت اشاره می‌کند (مجلسی، ۱۳۶۵، ج ۵۸، ص ۸۷). قرآن کریم، گرایش به جاودانگی را در آدمی مسلم دانسته و تصریح می‌کند شیطان از همین میل به بقا استفاده کرد و حضرت آدم و حوا را وسوسه کرد تا از آن چیزی که منع شده بودند، تناول کنند و زمینه خروج آنها را از جایگاهی که داشتند، فراهم کرد (اعراف: ۲۰). از گفت‌وگوی میان شیطان و حضرت آدم، می‌توان استفاده کرد که شیطان از گرایش حضرت آدم و همسرش به جاودانگی استفاده کرد و توانست به هدف خویش، که فریب آنها بود، برسد. میل به کمال‌طلبی، حقیقت‌جویی، تملک و مال‌دوستی (فجر: ۲۰)، رقابت، قدرت‌طلبی، زیبایی‌دوستی و خداجویی از جمله گرایش‌هایی هستند که به‌صورت فطری در

انسان وجود دارند و در ایجاد انگیزه‌ها و رفتارها و همچنین جهت‌دهی به رفتار و تأثیر غیرقابل انکاری بر شخصیت فرد دارند.

عوامل محیطی موثر بر انگیزش

منظور از «عوامل محیطی انگیزش»، آن دسته از اموری هستند که برخاسته از نیازهای فیزیولوژیکی یا روانی انسان نیست، بلکه خارج از ارگانیزم انسان مؤثر بر رفتار انگیزشی او می‌باشند. این عوامل شامل چهار دسته کلی است که عبارتند از: ۱. تقویت‌کننده‌های مثبت؛ ۲. تقویت‌کننده‌های منفی؛ ۳. تنبیه که نقش بازدارندگی دارد و موجب کاهش یا حذف رفتار می‌شود؛ ۴. الگوها.

الف. نقش انگیزشی تقویت‌کننده‌های مثبت

منظور از «تقویت‌کننده‌های مثبت»، چیزهایی است که برای ما خوشایند و لذت‌آفرین است. همین امر موجب می‌شود نقش تحریکی داشته باشد و ما را برانگیزد برای انجام رفتاری خاص. برای نمونه، محرک‌های شنیداری مثل صداهای خوش‌ترنم و دلربا، محرک‌های دیداری مانند منظره‌های زیبای طبیعت که چشم‌اندازی جذاب دارد، قیافه‌ها و اندام‌های زیبا، همه اینها به‌دلیل جذابیت و نقش لذت‌آفرینی، بر روح و روان ما اثر گذارده، ما را برای انجام رفتارهای خاصی تحریک می‌کند.

در متون دینی، ضمن توجه به نقش انگیزشی این محرک‌های خوشایند نسبت به رفتار، برای کنترل و هدایت رفتارهای ما، که متأثر از این محرک‌هاست، رهنمودهایی دارد؛ یعنی در مواردی از گوش دادن به برخی صداها یا تولید برخی صداها (احزاب: ۳۲) و همچنین از نگاه کردن به برخی مناظر و قیافه‌ها نهی شده‌ایم (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۲۳۳؛ کلینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۵۴) یا توجه به زیبایی‌های ظاهری برای انتخاب همسر توصیه شده‌ایم (مجلسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰۳، ص ۳۷۲)، که مبدا در ادامه زندگی با همسران خود دچار مشکل شویم (فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۱۰). مفهوم دیگر، «تبشیر» است. «تبشیر» به‌معنای بشارت دادن به چیزهای مطلوبی که برای افراد خوشایند است و در رفتار انگیزشی آنها نقش دارد. قرآن از این روش برای ایجاد انگیزش رفتارهای مطلوب در افراد استفاده کرده است (تغابن: ۹).

ب. نقش انگیزشی تقویت‌کننده‌های منفی

منظور از «تقویت‌کننده‌های منفی»، رویدادها و محرک‌هایی هستند که ارائه آنها به افراد ناخوشایند و آزاردهنده است. این رویدادها، از این جهت که حذف آنها در افزایش رفتارهای مطلوب تأثیر دارد، به

اساس فیزیولوژیکی انگیزش

برای توصیف کامل تظاهرات فیزیکی و فیزیولوژیکی پدیده‌های انگیزشی باید به عواملی مانند محرک‌های بیرونی، عوامل شیمیایی، هورمونی و فیزیکی درون ارگانیسمی و ساختار دستگاه اعصاب مرکزی، که مسئول کنترل فیزیولوژیکی و نوروفیزیولوژیکی پدیده‌های انگیزشی است، توجه کرد (خدانپاهی، ۱۳۸۹، ص ۱۹). طبق بررسی‌های انجام‌شده، آن بخش از ساختارهای عصبی که در رفتار انگیزشی و هیجان نقش دارند، عبارتند از: دستگاه کناری، تالاموس و هیپوتالاموس. ارتباط بین دستگاه عصبی و هورمونی از طریق هیپوتالاموس و هیپوفیز برقرار می‌شود. دستگاه شبکه‌ای واقع در ساق مغز برای فعالیت و بازداری مجموع ارگانیسم اهمیت ویژه‌ای دارد (همان).

انگیزش در جریان تحول

اولین پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا در متون دینی، به تحول انگیزش و مرحله‌ای بودن آن، و همچنین به پایه‌های زیستی و روانی آن اشاره، یا تصریح شده است یا نه؟ پاسخ به این سؤال، مستلزم نگاهی درون‌دینی به گزاره‌های مربوط به انسان و فرایند شکل‌گیری انگیزش است. توجه به برخی آیات و روایات نشان می‌دهد که در متون دینی، مسئله تحول انگیزش و مرحله‌ای بودن آن، مدنظر قرار گرفته است. در اینجا، تنها به دو دسته از آیات و روایات مربوط به عوامل انگیزشی، اشاره می‌شود:

الف. پایه‌های زیستی انگیزش: از مشخص‌ترین و محسوس‌ترین جنبه‌های تحول انگیزش، تغییرهایی است که در جسم انسان رخ می‌دهد و زمینه‌های زیستی انگیزش و رفتار را فراهم می‌کند. قرآن در موارد بسیاری، به مرحله‌ای بودن رشد جسمانی، نیازهای زیستی و ارضای غرایز در هر مرحله از تحول توجه کرده است. به‌عنوان نمونه، قرآن می‌فرماید: «اوست خدایی که شما را از خاک آفرید، آن‌گاه از نطفه، سپس علقه و در مرحله بعد مضغه، جنین، طفل، جوانی سپس پیری و سالخوردگی...» (مؤمن: ۶۷). در حقیقت، این آیه و آیات مشابه دیگر، به تفاوت‌های کمی و کیفی مراحل رشد جسمی، که پایه‌های زیستی انگیزش را فراهم می‌کند، اشاره دارد. امیرمؤمنان علیه السلام نیز ضمن حدیثی مراحل تحول جسمانی را در سنین مختلف تا رسیدن به دوران بلوغ و آخرین مرحله نمو، شرح داده، و درباره رشد استخوان‌های طولی بدن، که ملاک طول قامت انسان است، می‌فرماید: «در سن ۲۴ سالگی استخوان‌های دراز، و قامت آدمی به بالاترین حد خود می‌رسد و سپس متوقف می‌شود» (نهج البلاغه، ۱۳۸۴، خ ۳۱).

ب. عوامل و زمینه‌های غیرجسمانی انگیزش: یکی از انواع تحول روانی در انسان، تحول شناختی است.

آنها «تقویت‌کننده» می‌گویند، ولی از جهت اینکه آزردهنده‌اند، صفت منفی را بر آنها اطلاق می‌کنند و حذف آنها برای افراد خوشایند است. برای نمونه، محیط‌های آلوده و کثیف و بدبو، حبس شدن در زندان، همنشینی با افراد ناهنجار و خطرناک (مجلسی، ۱۳۶۵، ج ۷۰، ص ۱۲۳)، از جمله چیزهایی است انسان سعی می‌کند خودش را از آنها دور کند. در آیات و روایات، حب دنیا (همان، ص ۸۳) و دنبال‌روی از هواهای نفسانی (همان، ص ۲۶؛ تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۴۵) و محیط‌های آلوده‌ای که زمینه‌ساز بسیاری از رفتارهای گناه‌آلود و رذائل اخلاقی، مانند خوردن مال حرام و مشروبات الکلی، دروغ، استهزاء دیگران، مصاحبت با افراد ناسالم از جمله اموری است که مورد نهی قرار گرفته و اجتناب از آنها توصیه شده است.

نقش انگیزشی تنبیه

منظور از «تنبیه»، محرک‌های ناخوشایندی است که بیشتر به منظور کاهش یا حذف رفتار نامطلوب به کار گرفته می‌شود. آنچه در باب احکام قضایی دین اسلام آمده، مثل احکامی که در باب حدود، تعزیرات، دیات و قصاص آمده، در واقع، سازوکارهایی برای پیشگیری از برخی رفتارهای نامطلوبی است که از نظر اسلام جرم محسوب می‌شود که امنیت عمومی جامعه و فرد را به خطر می‌اندازد و مانع از رشد و تعالی افراد جامعه است. اسلام برای جلوگیری از رفتارهایی که عفت و حیای افراد جامعه را به خطر می‌اندازد، می‌فرماید: «هریک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رأفت نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی باز دارد...» (نور: ۲). همچنین اجرای حدود، علاوه بر تنبیه بدنی به لحاظ اجتماعی نیز نقش بازدارندگی دارد؛ زیرا فرد خاطی علاوه بر تنبیه بدنی، حیثیت اجتماعی او نیز مخدوش می‌شود و تا زمانی که توبه نکند، از زمره فاسقان محسوب می‌شود. شهادت وی در محاکم قضایی از اعتبار لازم برخوردار نیست. چه‌بسا برای عده‌ای از احاد جامعه، این جنبه حیثیتی اهمیت بیشتری دارد و بازدارندگی آن بیشتر باشد. قرآن نیز به این جنبه اجتماعی توجه دارد و می‌فرماید: «و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند و سپس چهار شاهد نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را هرگز نپذیرید؛ و آنها همان فاسقانند» (نور: ۴).

نقش انگیزشی الگوها

منظور از «الگو»، در اینجا سرمشق، معیار و نمونه ایده‌آل است. در قرآن و روایات، هر کجا سخن از الگو به میان آمده، همین معنا مدنظر بوده است (احزاب: ۲۱). در هر صورت، الگوها به‌عنوان سرمشق از جمله عوامل محیطی هستند که می‌توانند نقش انگیزشی برای رفتار داشته باشند.

خمیرمایه تحول شناختی عقل است. عقل دارای کارکرد انگیزشی است؛ یعنی هم در راه‌اندازی رفتار و هم در کنترل و جهت‌دهی آن نقش اساسی دارد. علامه طباطبائی در *تفسیر المیزان*، با استفاده از برخی آیات و احادیثی که در ذیل آن آیات آمده، مراحل را برای تحول عقلانی و به تبع آن تحول شناختی بیان کرده است. وی در ذیل آیه «اذا بلغ اشدّه»، روایاتی را از کتاب *تهذیب، خصال و معانی الاخبار* نقل می‌کند که به مسئله احتلام، سن شانزده سالگی، هیجده سالگی، سی و پنج سالگی و چهل سالگی اشاره می‌کند. ایشان از مجموع روایات استفاده می‌کند که اولاً، این «بلوغ اشد» مربوط به رشد عقلی است و ثانیاً، این رشد عقلی مراتب مختلفی دارد که اولین آن، دوره احتلام یعنی آغاز نوجوانی است و منتهای آن سن چهل سالگی است و سایر مراحل بین این دو مرحله قرار دارد (طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۱۱، ص ۱۶ و ۱۸).

بحث و نتیجه‌گیری

از مطالعات و پژوهش‌هایی که تاکنون در زمینه انگیزش انجام گرفته، به دست آمد که چندین رویکرد نسبت به انگیزش در روان‌شناسی وجود دارد: این رویکردها به‌طور کلی در دو دسته نظریه قابل ارائه است: ۱. نظریه‌های زیستی؛ ۲. نظریه‌های شناختی. به‌عبارت دیگر، برای توصیف و تبیین انگیزش، عده‌ای از نظریه‌پردازان بیشتر بر پایه‌های زیستی رفتار و نقش ساختارهای عصبی-زیستی تأکید دارند. در مقابل، عده‌ای دیگر برای توصیف و تبیین رفتارهای انگیزشی، جنبه‌های شناختی را برجسته می‌کنند. همچنین مجموعه‌ای از عوامل درونی و بیرونی در شکل‌گیری انگیزش نقش دارند. نیازها، امیال، غرایز، شناخت‌ها و افکار از عناصر اصلی هستند که شرایط لازم را برای ایجاد انگیزش فراهم می‌کنند. همچنین از میان عوامل بیرونی، نقش تقویت‌کننده‌ها - اعم از مثبت و منفی - پیامدها و الگوهای رفتاری از جمله عوامل مؤثر بر رفتارند. سرانجام اینکه، نباید از نقش ساختارهای عصبی-زیستی نیز در رفتار انگیزشی غفلت کرد.

برای نظریه‌پردازی درباره انگیزش، علاوه بر توجه به مجموعه عوامل تأثیرگذار، باید میزان تأثیرگذاری هریک از این عوامل را در مراحل تحول مدنظر قرار داد؛ زیرا در هر مرحله از تحول برخی از این عوامل نقش اساسی و محوری در رفتارهای انگیزشی دارند. برای نمونه، در دوره اول کودکی، یعنی دو سه سال اول نیازهای فیزیولوژیکی - عاطفی (غرایز) نقش بیشتری در رفتارهای انگیزشی دارند؛ زیرا در این دوره، هنوز کودک از شناخت کافی و لازم برخوردار نیست و روان‌بنه‌های شناختی او

انسجام لازم را ندارد. عقل کودک، به دلیل عدم نضج و شکوفایی، از کارکردهای (شناختی، انگیزشی و بازدارندگی) لازم برخوردار نیست. پژوهش‌های روان‌شناختی نیز نشان می‌دهد که کودک در دو سال اول در دوره حسی-حرکتی قرار دارد که تحول شناختی-عاطفی مراحل اولیه خود را طی می‌کند و شخصیت بیشتر جنبه بُنی دارد؛ یعنی، رفتار انگیزشی بیشتر برای ارضای غرایز و نیازهای فیزیولوژیکی-عاطفی کودک است. در این مرحله، انگیزش و رفتار متأثر از کشاننده‌های بُن است و فرایندهای واسطه‌ای (کُنش من) تأثیری ندارد. به‌عبارت دیگر، نقش شناخت و تفکر در کنش‌های کودک بسیار ناچیز است. می‌توان گفت: انگیزش در دو سال اول جنبه بُنی دارد؛ یعنی غرایز و نیازهای فیزیولوژیکی نقش غالب و محوری در رفتارهای انگیزشی کودک دارند.

در دوره دوم تحول (پیش عملیاتی و عملیات منطقی)، سازه جدیدی بنام «من» از جنس شناخت به ساختار شخصیت افزوده می‌شود و انگیزش و رفتار از فرایندهای واسطه‌ای (کُنش من) متأثر می‌شود. معنای این سخن این است که در این دوره از تحول، کشاننده‌ها (غرایز) نیازهای فیزیولوژیکی نقش محوری و غالب در انگیزش و رفتار فرد ندارند. به‌عبارت دیگر، در دوره عملیات منطقی، عقل قلمرو شناختی شخصیت را تا حد زیادی در اختیار دارد. در نتیجه، عقل همراه با شناخت‌ها و افکار، نقش غالب و محوری در انگیزش و رفتار فرد دارند.

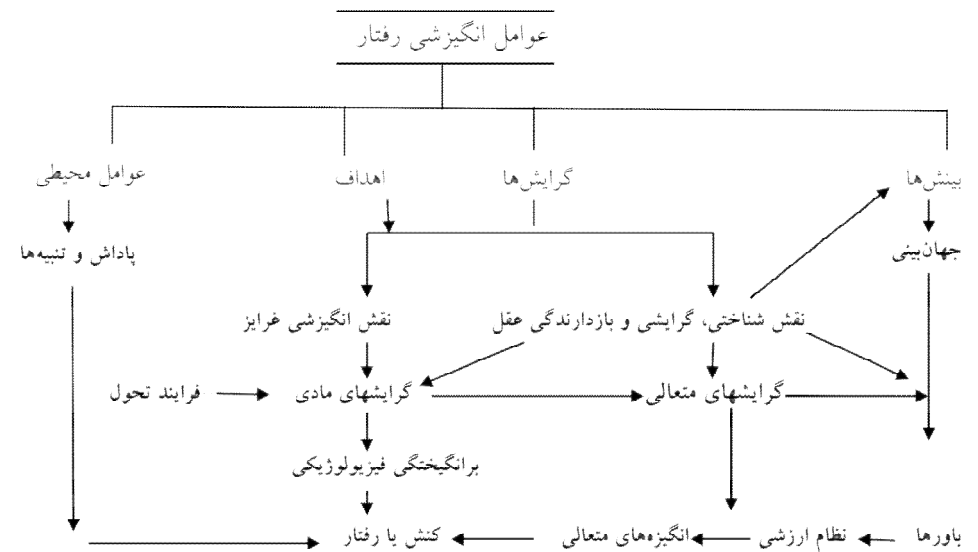
در دوره سوم تحول (تفکر انتزاعی)، تفکر نوجوان به دلیل ظهور ابزارهای جدید یعنی منطق قضایا، گسترش پیدا کرده و «من»، توانایی تازه و غیرقابل پیش‌بینی در خود کشف کرده است (منصور و دادستان، ۱۳۸۵، ص ۲۴۹). در این دوره، ساخت‌های جدیدی در سازمان روانی بنا می‌شوند؛ ساخت‌هایی که معرف منطق صوری هستند و فکر نوجوان را از امکانات و ظرفیت‌های نوینی برخوردار می‌سازند (منصور، ۱۳۸۸، ص ۱۶۲). به نظر پیازه، شخصیت در این سطح عبارت است از: تبعیت «من» از یک آرمان؛ آرمانی که «من» آن را متبلور می‌سازد، ولی از آن فراتر می‌رود و خود را تابع آن می‌سازد. این حرکت، به‌منزله وابسته ساختن خود به یک مقیاس ارزشی و سرانجام، پذیرفتن یک نقش اجتماعی است، اما نقشی که «قالبی» یا پیش‌ساخته نیست، بلکه فرد آن را در عین ایفا کردن، می‌سازد (همان، ص ۱۶۶). معنای این سخن این است که نوجوان به موازات تحول شناختی، در باورها، اخلاق و نظام ارزشی او نیز تغییر به وجود آمده، از «اخلاق دیگ‌پیرو» به «اخلاق خودپیرو» دست می‌یابد. این به‌منزله آن است که رفتار انگیزشی نوجوان، علاوه بر تأثیرپذیری از شناخت‌ها و افکار (کنش‌های من)، از باورها و نظام ارزشی او نیز تأثیر اساسی می‌پذیرد.

بنابراین، در هر دوره‌ای از تحول نقش انگیزشی عوامل درونی و بیرونی متفاوت است. همچنین در همه این دوره‌ها، تحول برای هر رفتار انگیزشی ساختارهای عصبی متناسب با آن رفتار درگیر هستند. برای نمونه، رفتارهایی که ناشی از نیازهای فیزیولوژیک و برخی از هیجانات است، دستگاه لیمبیک نقش فعال‌تری دارد. اما رفتارهایی که ناشی از نیازهای متعالی، شناخت‌ها، باورها و نظام ارزشی فرد است، بیشتر قشر مخ درگیر است و ایفای نقش می‌کند. این امر بیانگر این است که با یک رویکرد و یا یک دسته از نظریه‌ها نمی‌توان به توصیف و تبیین انگیزش و رفتارهای انگیزشی پرداخت، بلکه باید از مجموعه‌ای از رویکردها برای مطالعه انگیزش استفاده کرد. همچنین اگر قرار باشد نظریه انگیزش ارائه شود، ما «نظریه شبکه‌ای انگیزش» را پیشنهاد می‌کنیم. در این نظریه، ضمن توجه به همه عوامل درونی - نیازهای فیزیولوژیک، نیازهای روانی، غرایز و امیال - و عوامل بیرونی مانند، مشوق‌های محیطی، ساختارهای عصبی - زیستی که در رفتارهای انگیزشی نقش اساسی دارند نیز مدنظر قرار گرفته‌اند. مهم‌تر اینکه، این مجموعه عوامل مؤثر در رفتارهای انگیزشی در جریان تحول مورد مطالعه قرار گرفته است. نمودار زیر تا حدودی فرایند شکل‌گیری رفتارهای انگیزشی را نشان می‌دهد.

درونی (گرایش‌ها و بینش‌ها) و محرک‌های بیرونی (نظام پاداش و تنبیه) و با توجه به سیر تحول رفتارهای انگیزشی شکل می‌گیرند.

بنابراین، رفتار انسان حاصل مجموعه‌ای از عوامل است که به‌صورت شبکه‌ای دخالت دارند. اما اینکه تأثیر کدام دسته از عوامل بیشتر است، به عوامل گوناگونی بستگی دارد؛ اینکه فرد در کدام مرحله از تحول قرار دارد، ارضای کدام‌یک از نیازهای او در آن مرحله، اولویت دارد، از چه باورهایی برخوردار، و از کدام نظام ارزشی پیروی می‌کند، اهداف او چیست، و سرانجام، تحت تأثیر چه شرایط و عوامل محیطی قرار دارد، همه این عوامل در رفتارهای انگیزشی او نقش دارند.

روشن است مبانی نظری که نظریه‌پرداز اتخاذ کرده، بر همه تار و پود نظریه او در هر حوزه‌ای که نظریه‌پردازی کند، تأثیرگذار است. برای نمونه، «نظریه شبکه‌ای انگیزش» که بیان آن گذشت، با مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی توحیدی بنا نهاده شد. این مبانی، در تبیین پدیده‌های روان‌شناختی و رفتار از جمله انگیزش و رفتار انگیزشی تأثیر دارد.



نمودار فوق، فرایند شکل‌گیری رفتارهای انگیزشی انسان را نشان می‌دهد: بینش‌ها و افکار، جهان‌بینی و باورها را به‌وجود می‌آورند. گرایش‌های غیرمادی، انگیزه‌های متعالی را به‌وجود می‌آورند. نیازها و غرایز، برانگیختگی فیزیولوژیک و به دنبال آن، گرایش‌های مادی را موجب می‌شوند. از تعامل عوامل

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۸۴، ترجمه محمدجعفر امامی و محمدرضا آشتیانی، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- ابن ماجه، ابو عبدالله محمد ابن یزید القزوی، بی تا، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، القاهرة، دارالحدیث.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱۴۰۸ق، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث السجستانی، بی تا، سنن ابی داود، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالفکر.
- احمد بن حنبل، بی تا، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت، دار صادر.
- انجمن روان‌پزشکی امریکا، ۱۳۸۸، راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی، ترجمه محمدرضا نیکخو، چ چهارم، تهران، بی جا.
- بشیری، ابوالقاسم، ۱۳۸۹، الگوی انسان کامل با رویکرد روان‌شناختی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ۱۳۹۱، «درآمدی بر نظریه شخصیت بر مبنای اندیشه دینی»، روان‌شناسی و دین، ش ۱۷، ص ۵-۳۶.
- پورافکاری، نصرت‌الله، ۱۳۸۰، فرهنگ جامع روان‌شناس - روان‌پزشکی و زمینه‌ای وابسته، تهران، فرهنگ معاصر.
- تیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، غررالحکم، و دررالکلم، قم، نشر مکتبه الاعلام الاسلامیه.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، فطرت در قرآن، قم، اسراء.
- ۱۳۸۰، ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد، قم، اسراء.
- خداپناهی، محمدکریم، ۱۳۸۹، انگیزش و هیجان، چ دوازدهم، تهران، سمت.
- راغب اصفهانی، ۱۳۸۶، معجم مفردات الفاظ قرآن، تحقیق ندیم مرعشی، قم، مکتبه مرتضویه، لاهیه آثار الجعفریه.
- ریو مارشال، جان، ۱۳۸۷، انگیزش و هیجان، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چ دوازدهم، تهران، نشر ویرایش.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۷، اللهیات علی هدی کتاب و السنه والعقل، قم، مرکز العالمی للدراسات العالمیه.
- شجاعی، محمدصادق، ۱۳۹۱، انگیزش و هیجان نظریه‌های روان‌شناختی و دینی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شولتز، دوان، ۱۳۸۷، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یوسف کریمی و همکاران، چ هفتم، تهران، ارسباران.
- صدری، محمدجعفر، ۱۴۲۸ق، المعجم المفهرس الفاظ القرآن الکریم، تهران، مکتبه السهروردی للدراسات و النشر.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۰، تفسیر المیزان، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- عبدالرحمن ابن علی المعروف بابن البیع الشیبانی، ۱۹۷۷، تیسیر الوصول الی جامع الاصول من حدیث الرسول صلی الله علیه و آله، بیروت، دارالمعرفه.
- عثمان نجاتی، محمد، ۱۳۸۸، اسلام و روان‌شناسی، ترجمه محمود بستانی و محمود هوشم، چ چهارم، مشهد، قدس رضوی.

فیض‌کاشانی، ۱۳۸۳، المهجۃ البیضا، بی جا، مؤسسه نشر اسلامی.

کریمی، یوسف، ۱۳۸۹، روان‌شناسی شخصیت، چ چهاردهم، تهران، نشر ویرایش.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۵، اصول کافی، ترجمه صادق حسن‌زاده، قم، قائم آل محمد.

مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۵، بحارالانوار، تهران، دارالکتاب الاسلامی.

محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۴، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث.

مصباح، محمدتقی و همکاران، ۱۳۹۰، فلسفه تعلیم تربیت اسلامی، تهران، مدرسه.

مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸، اخلاق در قرآن، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

معلوف، لوئیس، ۲۰۰۱، المنجد فی اللغة العربیه، ط الثانية، بیروت، دارالمشرق.

مفضل، ابن عمر، بی تا، توحید المفضل، مقدمه و تعلیق: کاظم المظفری، قم، مکتبه داوری.

منصور، محمود و پریخ دادستان، ۱۳۸۵، روان‌شناسی ژنتیک، تهران، رشد.

منصور، محمود، ۱۳۸۸، روان‌شناسی ژنتیک، چ دهم، تهران، سمت.

موسوی‌خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۸، آزادی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، ستاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه.

نراقی، ملامهدی، ۱۳۶۶، جامع‌السعادات، ترجمه جلال‌الدین مجتوبی، تهران، حکمت.

Hebb, D. o, 1955, Drives and the CNS (C0nceptual Nervous System), *Psychological Review*, v. 62, p. 242-254.

Graumann, C. F, 1971, *Motivation*, Frankfurt: M.

Allport, G. W, 1966, *Traits revisited*, American Psychologist.

Reber, A. (1992). The cognitive unconscious: An evolutionary perspective, *Consciousness and Cognition*, v. 1, p. 93-133.